



"Polysemy" in Surah Al-Baqarah from Perspective of Allamah Tabataba'i

Atefe Pulad¹, and Mohsen Barghikar²

1. *Corresponding Author*, Level 4 seminary student of Comparative Exegesis at Fatimah Al-Zahra Institute of Higher Education, Khorasgan, Isfahan, Iran. Email: atefepoolad13@gmail.com
2. Department of Quranic and Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Isfahan, Iran. Email: mohsenbarghikar@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	"Polysemy" means that a word has multiple meanings in different expressions. Polysemy is the same as verbal sharing; it means that a word has two or more lexical meanings, which is of special importance in the interpretation and meaning of the divine verses and Quranic sciences. In this research, with the library and the descriptive-analytical method, an attempt has been made to investigate the phenomenon of polysemy in Surah Al-Baqarah, focusing on Tafsir al-Mizan. The results of the research show that according to Allamah Tabatabai, the verses of the Quran have different semantic layers and facets, which have different levels in terms of meaning; verses that bear multiple meanings and verses that explicitly express a specific meaning. In Surah Baqarah, there are words with several meanings, such as " <i>Ethm</i> ", " <i>Sabab</i> ", " <i>R'oyah</i> " and " <i>Tarbbos</i> ". Allamah believes that each word is created only for one meaning, but he does not deny the existence of multiple meanings for words and considers it correct. Context is also one of the methods of analysis that has been effective in Quranic aspects and analogies, and its validity is a rational matter. The only clue connected to the verse is context. Allamah has used this method everywhere in Al-Mizan; therefore, in this surah, the words " <i>R'oyah</i> " and " <i>Tarbbos</i> " shows the issue of polysemy. The words " <i>Fisq</i> " in the topic of truth and " <i>Ghalb</i> " and " <i>Ishtir'a</i> " have also been examined according to its metaphoric aspect. Irony is also the cause of multiple-meaning in the Holy Qur'an in words such as " <i>Mas</i> " and " <i>Tadloo</i> " in this Surah from the perspective of Allamah.
Article history: Received 02 April 2025 Received in revised form 08 May 2025 Accepted 15 June 2025 Available online 01 July 2025	
Keywords: verbal sharing, polysemy, truth and metaphor, irony, Allamah Tabataba'i, aspects and analogies	

Cite this article: Pulad, A., & Barghikar, M. (2025). "Polysemy" in Surah Al-Baqarah from Perspective of Allamah Tabataba'i. *Literary Arrays of the Qur'an*, 1(2), 3-23. <https://doi.org/10.22034/aaq.2023.7308>





شایا چاپی: ۲۹۸۱-۲۱۸۶

آرشیو برخط

شایا برخط: ۲۹۸۱-۲۱۹۴

Homepage: aaq.journals.miu.ac.ir



«چندمعنایی» واژگان در سوره بقره از منظر علامه طباطبائی

عاطفه پولاد^۱، و محسن برقی کار^۲

۱. نویسنده مسئول، طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی فاطمه الزهرا (س) خوراسگان، اصفهان، ایران. atefepoolad13@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، اصفهان، ایران. mohsenbarghikar@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰ کلیدواژه‌ها: اشتراک لفظی، چند معنایی، حقیقت و مجاز، کنایه، علامه طباطبائی، وجوه و نظایر	چندمعنایی یعنی یک لفظ در عبارات گوناگون دارای معنایی متعدد باشد. چندمعنایی همان اشتراک لفظی است؛ یعنی واژه‌ای در لغت دارای دو یا چند معنا باشد که در تفسیر و معنای آیات الهی و علوم قرآنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی، تحلیلی تلاش شده است تا پدیده چندمعنایی در سوره بقره با محوریت تفسیر المیزان مورد بررسی قرار گیرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد از نظر علامه طباطبائی، آیات قرآن دارای لایه‌ها و وجوه معنایی گوناگون است که از حیث معنی مراتب مختلفی دارند؛ آیاتی که تحمل معانی متعدد را دارند و آیاتی که به یک معنای خاص تصریح دارند. در سوره بقره واژگان چند معنا با توجه به اشتراک لفظی چون «اثم»، «سبب»، «رؤیت» و «تربص» وجود دارد. علامه در بحث اشتراک لفظی معتقد است که هر لفظ برای یک معنا وضع می‌شود، ولی وجود معانی متعدد برای الفاظ را نیز نفی نکرده و آن را صحیح می‌داند. سیاق هم یکی از شیوه‌های تحلیلی است که در وجوه و نظائر قرآنی تأثیرگذار بوده و حجیت آن امری عقلایی است و تنها قرینه متصل به آیه، سیاق است. علامه در همه جای المیزان از این روش کمک گرفته است؛ از این رو، در همین سوره، واژه «رؤیت» و «تربص» بیانگر بحث چندمعنایی است. واژه‌های «فسق» در مبحث حقیقت و واژگان «قلب» و «اشتراء» نیز با توجه به جنبه مجاز آن بررسی شده است. کنایه نیز سبب چندمعنایی در قرآن کریم در واژگانی چون «مس» و «تدلوا» در این سوره از منظر علامه بیان شده است.

استناد: پولاد، عاطفه؛ برقی کار، محسن (۱۴۰۴). «چندمعنایی» واژگان در سوره بقره از منظر علامه طباطبائی. *آرایه‌های*

ادبی قرآن، ۲۱(۳)، ۳-۲۳. <https://doi.org/10.22034/aaq.2023.7308>



© نویسنده(گان).

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.



مقدمه

چندمعنایی واژگان قرآن کریم، یکی از دانش‌های مهم و کاربردی در فهم، ترجمه و تفسیر زبان آیات الهی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را از ضروریات اولیه در ترجمه و تفسیر قرآن دانست و از جمله مسائلی است که در پژوهش‌های قرآنی از اهمیت و آثار فراوانی برخوردار است. از این رو، نظرات متفاوتی را می‌توان در بین صاحب نظران قرآنی و مفسران بزرگ اسلامی مشاهده نمود که مشهورترین و صحیح‌ترین این دیدگاه‌ها پذیرش کاربرد چندمعنایی در لغت عرب و قرآن کریم است، بسیاری از مفسران با گرایش‌های متفاوت به تفسیر قرآن روی آورده و هر کدام، قرآن را از منظر خاصی تفسیر کرده‌اند و حتی بسیاری از معانی و نتایج به دست آمده در تفاسیر مختلف، با یکدیگر متفاوت است و انسان در مواجهه با این برداشت‌های مختلف از قرآن، ممکن است متحیر شود که کدام یک از برداشت‌ها و معانی، مراد خدای متعال است و کدام معنا صحیح و کدام برداشت و تفسیر صحیح نیست؟ شناخت چندمعنایی در پاسخ این سؤالات معناشناسانه بر اساس ضوابط و قواعدی خاص، مسائل لغوی را تحلیل نموده، تلاش دارد این ابهام را در محدوده معانی واژگان برطرف نماید.

اگرچه نمی‌توان همه ابهامات و مشکلات موجود در فهم قرآن را با این ابزار به سامان رساند، اما با توجه به اینکه فهم معانی واژگان اهمیت بسزایی در فهم متن دارد، این مباحث در حوزه معناشناسی قرآن کریم امری ضروری است، البته باید یادوری نمود، این دانش تحت عنوان وجوه و نظایر نیز آمده و در همین راستا امام علی (ع) وقتی ابن عباس را برای گفتگو و مذاکره به سوی خوارج می‌فرستد، به او توصیه می‌کند: «لا تخصمهم بالقرآن فان القرآن حمال ذو وجوه تقول و يقولون و لكن حاجبهم بالسنة فانهم لن يجدوا عنها محيصاً»؛ با آن‌ها با قرآن مخاصمه نکن، زیرا قرآن دارای وجوه مختلف است، تو می‌گویی و آن‌ها هم می‌گویند، پس باسنّت با آن‌ها به احتجاج بپرداز که از سنت‌گزینی نخواهند یافت. این سفارش حضرت یعنی اینکه ابن عباس نباید با قرآن با خوارج احتجاج کند، چون قرآن قابلیت توسعه معنایی را دارد و خوارج ممکن است وجوه معنایی صحیح را نپذیرند.

در موضوع این پژوهش نوشته‌های از مفسرانی همچون محمد طاهر بن عاشور صاحب تفسیر «التحریر و التنویر» وجود دارد و از مفسران معاصر که به این بحث توجه ویژه داشته است می‌توان از آیت‌الله مکام شیرازی نام برد. وی در کتاب اصولی‌اش موسوم به «انوار الاصول»، اشاره‌ای کوتاه به این موضوع در تفسیر قرآن دارد. همچنین علامه طباطبایی با اینکه تفسیر و یا کتاب علوم قرآنی‌اش «قرآن در اسلام» مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا را به صورت مستقل مطرح نکرده، در تفسیر المیزان معانی باطنی را در طول معانی ظاهری آیات دانسته و آن را بیگانه از قضیه استعمال لفظ در بیش از یک معنا معرفی می‌کند، ولی به طور مجمل یا مفصل به بحث چندمعنایی و وجوه و نظایر در کلمات و آیات قرآن پرداخته است. کتاب «چندمعنایی در قرآن کریم» نوشته دکتر طیب حسینی نیز به موضوع چندمعنایی در قرآن کریم پرداخته است، ولی بیشتر میدان‌شناسی معنایی انجام داده است.

جدای از کتاب‌های ذکر شده، مقالاتی هم در این زمینه به نگارش درآمده است:

– مقاله «بررسی ادله موافقان و مخالفان چندمعنایی در قرآن کریم»، نوشته احمد پرنای و نسرین حسن‌زاده (نشریه الهیات قرآنی، ۱۳۹۶).

– مقاله «بررسی وجوه معنایی ماده «کتب» در قرآن بر اساس کتب وجوه و نظایر» (نشریه مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، ۱۳۹۷).

هرچند محققان در زمینه چندمعنایی پژوهش‌هایی داشته‌اند، اما تفاوت دیگر این نوشتار با پژوهش‌های انجام شده، در این است که محقق سعی کرده تا در پرتو تفسیر المیزان، واژگان چندمعنایی سوره بقره را از حیث اشتراک لفظی، حقیقت و مجاز و کنایه مورد بررسی قرار دهد.

در این پژوهش سعی شده است معناشناسی در کلام علامه طباطبایی به تصویر کشیده شود و اهتمام محقق بر جمع‌آوری واژه‌هایی است که علامه از استدلال‌های وسیع‌تر و تحلیل‌های بهتری استفاده کرده است که این امر در سایر پژوهش‌ها یافت نشد. بدین منظور که تقسیم‌بندی جدیدی در این زمینه صورت گرفته و آن عبارت است از تقسیم‌بندی واژگان چندمعنایی بر اساس حقیقت و مجاز و کنایه و مشترک لفظی.

۱. مفهوم شناسی

تبیین مفهوم لغوی و اصطلاحی کلمات کلیدی، نقش به سزایی در پیشبرد اهداف مورد نظر مباحث دارد، از این رو، مهم‌ترین مفاهیم کلیدی مرتبط با این پژوهش بیان می‌شود.

۱.۱. «وجوه»

«وجوه» جمع وجه، در لغت به معنای روی و چهره هر شیء است. مهتر، حالت، مأخذ و دلیل و آنچه انسان به آن - از عمل و غیر آن - روی می‌آورد، از دیگر معانی این کلمه است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۱ و ۲/ ۶۴۹) سیوطی در تعریف اصطلاحی «وجوه» تعریف مستقلی ارائه داده و می‌گوید: «وجوه» لفظ مشترکی است که در چندمعنا به کار می‌رود، مانند لفظ «أمة» که به سه معنای «ملت»، «طریقت» و «مدّت» در قرآن آمده است. به عبارت دیگر موضوع علم وجوه، شناختن معانی مختلفی است که یک کلمه در جای‌جای قرآن به آن معانی به کار رفته است. (سیوطی، ۱۳۹۲: ۴۸۷/۱)

وجوه همان معانی کاربردی هر یک از الفاظ در پهنه آیات قرآن است، اعم از آنکه معانی حقیقی باشد یا مجازی یا استعاری یا کنایی یا مصداقی و یا به صورت مشترک لفظی.

۲.۱. نظایر

«نظایر» جمع نظیر در لغت به معنای همانند و مساوی است. (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۱۲: ۶۱۲ و ۱) و در اصطلاح، الفاظی است که از نظر معنا با یکدیگر هماهنگ و هم‌تا باشند، مانند الفاظ مترادف که معانی آن‌ها یکسان یا به هم نزدیک است. (سیوطی، ۱۳۹۲ش، ۱: ۴۸۷)



۳.۱. چندمعنایی

چندمعنایی، یک پدیده زبانی است که هم در کلام روزمره، که هدف، صرفاً ارتباط است، فراوان یافت می‌شود و هم در زبان ادبی دارای سطوح معنایی پیچیده است. در یک عبارت ساده می‌توان گفت: چندمعنایی یعنی اینکه یک واژه بر معانی متعدد دلالت نماید. (سلوی، ۱۳۸۲، ۱-۶۷: ۵۶)

در علم معناشناسی تفاوت ظریفی بین چندمعنایی و اشتراک لفظی قابل توجه است؛ تعبیر چندمعنایی از سوی معناشناسان، شامل اشتراک لفظی نیست. در چندمعنایی سخن از رابطه بین دو واژه با یکدیگر نیست، بلکه سخن از یک واژه است که می‌تواند در معانی متعدد به کار برده شود. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۸۰) به عبارت دیگر، اگر اصل دو واژه مختلف از هم باشد، آن را مشترک لفظی و اگر هر دو واژه به یک ریشه برگردند آن را داخل در چندمعنایی می‌دانیم.

اما زبان‌شناسان، اشتراک لفظی را از علل پدیده چندمعنایی در زبان می‌دانند و به همین جهت آن را یکی از اقسام چندمعنایی می‌دانند. مثلاً واژه «نجم» به عنوان مشترک لفظی هم به معنای ستاره و هم به معنای بوته به کار رفته و امکان استنباط دو معنا را در آیه فراهم کرده است. (باطنی، ۱۳۷۸: ۲۳۰)

به اعتقاد علامه طباطبائی اصل بر آن است که هر لفظ برای یک معنا وضع شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۸۱/۳) اما وجود معانی متعدد برای الفاظ نیز نفی نشده، بلکه آن را صحیح می‌دانند. (همان، ۱۵/۶)

یکی از قرائن تعیین معنای مشترک لفظی، توجه به استعمالات قرآنی و کاربردهای لفظ در قرآن کریم است. گاهی از اوقات اصلاً نیازی نیست که مفسر، خود را بین معانی متعدد یک لفظ مشترک سر در گم کند تا بتواند تفسیر مناسبی برای آیه بیابد؛ زیرا از بین معانی گوناگون آن واژه بعضی از معانی اصلاً در قرآن کاربرد نداشته‌اند و فقط لازم است تعداد کمی از احتمالات بررسی شود. مثلاً علامه ذیل آیه (إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا) (نساء: ۱۰۱) در بیان معنای واژه ی «فتنه» می‌نویسد: هر چند واژه معنای گوناگونی دارد، اما آنچه از اطلاق آن در قرآن به ویژه درباره کافران و مشرکان معهود است، همان معنای شکنجه، یعنی کشتن و زدن است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۶۱/۵) همچنین علامه، «مجاز» را به عنوان یکی از بسترهای چندمعنایی لفظ می‌پذیرد، ولی حمل بر مجاز را در صورتی صحیح می‌داند که نتوان مفهومی را بر حقیقت حمل کرد. (همان، ۱۱۰/۱۳)

علامه، نقش استعاره را در مشترک لفظی نفی نکرده است. وی درباره معنای واژه‌ی «ید» معتقد است با اینکه بسیاری از علمای لغت برای این واژه معانی زیادی غیر از «دست» از جمله قدرت، قوت، نعمت و ملک را ذکر کرده‌اند، اما در حقیقت، اصل این کلمه فقط برای معنای «دست» وضع شده و در سایر معانی فقط به صورت استعاره استعمال شده است، زیرا هر کدام از این معانی اموری هستند که هر یک به نوعی با دست ارتباط پیدا می‌کنند، بنابراین معنای این کلمه در آیات قرآن بر حسب اختلاف مورد، متفاوت است. (همان، ۳۴/۶)

علامه معتقد است معنای کنایی الفاظ یکی از مجاری چندمعنایی است و چنانچه بتوان لفظی را بر دو معنای حقیقی و کنایی حمل کرد، باید کنایه را از مصادیق اشتراک لفظی به شمار آورد. (همان، ۲۲۷/۵) اما

علامه حمل لفظ مشترک بر چند معنا به صورت هم‌زمان را ممنوع دانسته و استعمال یک لفظ در چند معنا را به طوری که آن معانی در عرض یکدیگر باشند، جایز نمی‌داند. (طباطبائی، بی‌تا: ۴۹-۴۸)

۲. چندمعنایی بودن زبان قرآن

زبان قرآن کریم، زبانی با معانی چند لایه و چند بطنی است که از جنبه‌های اعجاز آن به حساب می‌آید. بر اساس روایات، قرآن کریم در هفت یا در بعضی دیگر از روایات هفتاد بطن معنایی است که از دیرباز نگاه قرآن‌پژوهان را به خود جلب کرده و تلاش‌های زیادی از جهت کشف معانی آن انجام داده‌اند. بنابراین از مباحث مهم زبان‌شناسی در زمینه معناشناسی، اصطلاح «چندمعنایی» است.

۳. وجوه و نظایر در علوم قرآنی و مفردات و تفسیر

دانش وجوه و نظایر جایگاه مهمی در علوم قرآنی دارد. این علم جزو علوم قرآنی محض است. از آنجایی که موضوع علم وجوه و نظایر، واژگان قرآنی است که از نظر معانی متفاوت و مترادف است، وجوه و نظایر جزو علوم قرآنی محض به شمار می‌رود. این دانش، یکی از شاخه‌های مفردات قرآن بوده و علم مفردات یکی از دانش‌های قرآنی است. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۲۹۸)

علم مفردات یا واژه‌شناسی قرآن، دانشی است که درباره تک واژه‌های قرآنی از نظر ریشه، اشتقاق لغوی، دلالت بر معنای مطلوب، مناسبات و نوع کاربرد آن در قرآن بحث می‌کند. به این صورت که هرگاه شخصی معنای واژه‌ای از واژگان قرآنی را نمی‌داند، با مراجعه به کتاب‌های لغوی مانند مفردات راغب اصفهانی- می‌تواند معنا، ریشه، موارد اشتقاقی و نوع کاربرد آن را بشناسد. (همای، ۱۳۹۳: ۲۴)

از سویی دیگر در دانش مفردات، بحث می‌شود که این معانی متفاوت که برای یک لفظ واحد استعمال شده‌اند، چه ارتباطی با معنای اصلی دارند؟ مثلاً لفظ «رحمت» که در معانی ایمان، بهشت، نعمت، نبوت، روزی، عافیت و... به کار رفته است (تفلیسی، ۱۳۶۰: ۱۱۲) آیا این معانی به معنای واحدی بازمی‌گردند یا چنین چیزی امکان‌پذیر نیست؟ و اگر به معنای واحدی بازمی‌گردند، چه علاقه‌ای بین معنای اصلی و معانی برگرفته از آن وجود دارد؟ در مورد ارتباط وجوه و نظایر با تفسیر نظرات متفاوتی وجود دارد. (معرفت، بی‌تا: ۵ / ۴۱۶)

برخی معتقدند وجوه و نظایر جزو دانش تفسیر است، درحالی‌که مشخصاً وجوه و نظایر و تفسیر مستقل از یکدیگرند. تفسیر، علمی است که در آن از سخن خدا (قرآن) از جهت دلالت آن بر مراد حق تعالی بحث می‌شود. (طریحی، ۱۳۶۷: ۳ / ۴۰۱)

۴. جایگاه معانی مجازی و مصادیق در وجوه معانی

سخن این است که آیا کاربرد استعمالی لفظ در معنای مجازی ممکن است یا نه؟ و بر فرض امکان آیا مقصود دانشمندان علم وجوه و نظایر از معانی، موضوع‌له الفاظ است یا آنکه اعم از حقیقت و مجاز است؟ در پاسخ سؤال اول بعضی گفته‌اند مجاز بودن قرآن محال است، زیرا مجاز زمانی استفاده می‌شود که نتوان مقصود را به وسیله معنای حقیقی رساند، درحالی‌که خداوند قادر مطلق است. همچنین مجاز نوعی کذب است که این هم از ساحت قدس الهی به دور است، اما این پاسخ قابل قبول نیست، زیرا کاربرد مجاز



در ناتوانی از آوردن حقیقت نیست، بلکه به جهت زیبایی و بلاغت کلام است. بلیغان اتفاق نظر دارند که مجاز از حقیقت رساتر است و اگر مجاز در قرآن صحیح نباشد، لازمه‌اش این است که تأکید یا حذف برخی کلمات به دلیل وجود قرینه، در قرآن انکار شود. (کوثری، ۱۳۹۴: ۵۸/۱)

اما درباره پاسخ سؤال دوم به نظر می‌رسد که منظور از اشتراک و کلمه «وجه» در مباحث مربوط به وجه و نظایر در قرآن کریم، اعم از معنای حقیقی و مجازی باشد، زیرا منظور از اشتراک الفاظ قرآنی این است که یک لفظ کاربردهای معنایی مختلف داشته باشد، اگر چه یکی مجازی باشد. (همان) سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که آیا کاربرد یک لفظ در موارد متعدد، فقط از باب کاربرد یک لفظ در معانی متعدد است یا ممکن است به لحاظ مصادیق نیز مختلف باشد.

برای فهم بهتر، ابتدا تعریفی از «مفهوم» و «مصادق» بیان می‌شود؛ گاه مفهوم درمقابل منطوق به کار می‌رود، در این صورت یک اصطلاح اصولی است و منظور از آن دلالت التزامی است که از منطوق استفاده می‌شود. گاه مفهوم درمقابل مصادق است که همین کاربرد مورد نظر در این بحث است. مفهوم در این کاربرد، یعنی صورتی از لفظ که در ذهن ترسیم می‌شود و در مقابل آن، مصادق است که همان حقیقت خارجی و بیرون از ذهن است. مثلاً وقتی نام محمد شنیده می‌شود، آن صورت ذهنی که از لفظ محمد در ذهن نقش می‌بندد، مفهوم آن است و وجود خارجی آن، مصادقش است. (مظفر، ۱۴۳۶: ۲۱۵/۱)

۵. اقسام وجه

وجه را می‌توان به قسم حقیقی، مجازی، تقسیم کرد. وجه مجازی، خود علاوه بر مجاز، شامل استعاره و کنایه نیز می‌شود.

۵.۱. وجه حقیقی

اگر واژه‌ای در چند معنای اصلی و حقیقی به طور مستقل و غیر قابل جمع با جایی دیگر در قرآن به کار رفته باشد، همه وجه معنایی آن واژه، وجه حقیقی به شمار می‌روند. برای مثال، واژه «نجم» در آیه «الْجُزْءُ الْفَاقِبُ» (طارق: ۸۶) به معنای ستوده است. (تفلیسی، ۲۸۴: ۱۳۶۰) یکی دیگر از وجه حقیقی «نجم» در آیات قرآن، نجم به معنای بوته و گیاه است. مانند آیه (وَ النَّجْمُ وَالْشَّجَرُ يَسْجُدَانِ). (الرحمن: ۶) و گیاه و درخت سجده می‌کنند. (طبرسی ۱۳۷۲: ۱۳/۷ و ۱۰)

۵.۲. وجه مجازی

وجه مجازی شامل مجاز، استعاره و کنایه می‌شود. «مجاز» در اصطلاح لفظی است که در غیر آنچه در اصطلاح مخاطب برای آن وضع شده، استعمال شده است و این استعمال به خاطر پیوند و مناسبتی است که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد و همراه با قرینه‌ای است که مانع از اراده معنای وضعی و حقیقی آن می‌شود. (هاشمی، بی‌تا: ۲۳۶)

«کنایه» از آن جهت که در غیر معنای حقیقی خود به کار می‌رود، جزو وجه مجازی محسوب می‌شود. (هاشمی، بی‌تا: ۲۳۶) کنایه در اصطلاح، لفظی است که معنایی غیر از آنچه برای آن وضع شده است از آن

اراده شده و اراده معنای اصلی آن هم جایز است؛ چون قرینه باز دارند از اراده معنای اصلی وجود ندارد. (همان: ۲۸۳) بر این اساس، سه نوع کاربرد مجازی در وجوه واژگان قرآن وجود دارد؛ مجاز مفرد مرسل، استعاره و کنایه.

۶. گستره و اقسام چندمعنایی در قرآن

برای چندمعنایی واژه‌ها و آیات قرآن کریم، اقسام مختلفی وجود دارد. هر یک از این اقسام وجهی از وجوه چندمعنایی قرآن کریم به شمار می‌روند. این اقسام عبارت‌اند از:

۶. ۱. مشترک لفظی و معنوی

اصلی‌ترین و اولین معیار تعدد معنا و موضوع چندمعنایی، وجود الفاظ مشترک در لغت و زبان است، وجود اشتراک لفظی در لغت امری مسلم و مشهور بوده (عاملی، ۱۴۱۰: ۹۶)، در عین حال مخالفانی نیز داشته است. (طیب حسینی، ۸۹: ۱۳۸۸)

واژگان مشترک یکی از پدیده‌های زبانی است که مترجمان قرآن در ترجمه آیات، ناگزیر با آن‌ها مواجه هستند. الفاظی که در ظاهر یکسان هستند، اما در جملات مختلف، در معانی متفاوت به کار رفته‌اند. عنوان «وجوه» که کاربردش به قرن اول هجری برمی‌گردد، مفهوم عامی است که این واژگان را در بر می‌گیرد. (معینی کوهی و حجت، ۱۳۹۳)

به عبارت دیگر می‌توان گفت: تردیدی نیست هر واژه‌ای که در زبان کاربرد دارد، دارای معنای حقیقی است و چنانچه برای یک لفظ چند معنای حقیقی وجود داشته باشد، آن را مشترک می‌نامند. (طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۱) به نظر علامه طباطبائی اصل این است که هر لفظ برای یک معنا وضع شود، ولی وجود معانی متعدد برای الفاظ را نیز نفی نکرده و آن را صحیح می‌داند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۸۱/۳)

۶. ۲. حقیقت و مجاز

گاهی یک لفظ فقط یک معنای حقیقی دارد، ولی به علت وجود تشابه، آن لفظ را به صورت مجازی در معنای دیگری هم به کار می‌برند، مانند استعمال لفظ «اسد» که به معنای شیر است در مرد شجاع. (جعفری، ۱۳۷۷: ۱۰) بنابراین معنای مجازی در کنار معنای حقیقی می‌تواند بستر چندمعنایی باشد. (طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۱۲۷) درباره وقوع حقیقت و مجاز در قرآن نیز در اینکه الفاظ حقیقت در قرآن واقع شده، اختلافی وجود ندارد، اما در مورد مجاز، جمهور عقیده دارند که آن نیز در قرآن واقع شده است و فقط عده‌ای آن را انکار کرده‌اند. (سیوطی، ۱۳۹۲: ۱۲۱/۲)

۶. ۳. کنایه و استعاره

یکی دیگر از مباحث مرتبط با بحث چندمعنایی، معنای «کنایه» است. همان طور که در مفهوم‌شناسی واژه کنایه بیان شد، کنایه آن است که متکلم لفظی را به کار برد که می‌توان آن را به معنای حقیقی آن گرفت، ولی معنای مجازی آن مورد نظر است؛ به عبارت دیگر کنایه عبارت است از ذکر ملزوم و اراده لازم و اما استعاره نوعی تشبیه است که کلمه‌ای را از یک معنای معروف، در معنای غیر معروف استعمال می‌کنند،



مانند استعمال کلمه «ام» که به معنای مادر است در مفهوم اصل و ریشه در آیه (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ). (زخرف: ۴)

از این طریق نیز الفاظ معانی فراوانی پیدا می‌کنند و وجوه و نظایر به وجود می‌آید. (جعفری، ۱۳۷۷: ۱۱۰ و ۱۱)

۷. سیاق

نظر به اهمیت و نقش سیاق در این زمینه لازم است جایگاه آن در وجوه قرآن شناخته شود. از نظر اصطلاحی، دانشمندان علوم قرآن و همچنین علمای فقه و اصول در مورد سیاق زیاد سخن گفته‌اند؛ (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۳۵/۲؛ صباغ، ۱۳۱۹: ۱۴۰۸) اما این دانشمندان تعریف دقیقی از سیاق ارائه نداده‌اند و حتی در تعریف‌های کمی هم که ارائه شده، کاستی‌هایی دیده می‌شود که با موارد استعمال این واژه در آثار دانشمندان سازگاری ندارد. مثلاً آیت‌الله معرفت به عنوان قرآن‌پژوه در تعریف سیاق می‌نویسد: قرآن به تدریج در مناسبت‌های مختلف نازل گردید و گاهی مجموعه‌ای از آیات به مناسبتی مخصوص نازل می‌گردید که لازمه آن وجود ارتباط ذاتی بین آن مجموع آیات است، این ارتباط را در اصطلاح، سیاق آیه می‌گویند. (معرفت، بی‌تا: ۵/ ۲۳۹)

تعریف مذکور دارای ابهام است، زیرا اولاً محدوده ارتباط ذاتی بین آیات بیان نشده که در این صورت هم قرینه حالیه و هم قرینه لفظیه را شامل می‌شود، ثانیاً فصل منطقی تعریف که همان قرائن پیوسته لفظی است و شامل کلمات، جملات و یا آیات می‌شود در این تعریف دیده نمی‌شود. بنابراین، تعریف مذکور از طرفی جامع افراد است، زیرا با بیان ارتباط ذاتی بین آیات تمام قرائن وارد تعریف می‌شود، ولی مانع اغیار نیست، زیرا با بیان قرائن پیوسته لفظی محدوده تعریف را ضیق نکرده است. (ستوده‌نیا و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۶)

همچنین سیاق عبارت است از کیفیت قرار گرفتن کلمات، جملات، یا آیات در کنار هم، به گونه‌ای که از نوع چینش آن‌ها مفهومی به دست آید که از ظاهر کلام حاصل نمی‌شود، بلکه از لوازم عقلی آن است. البته سیاق به این معنا فقط اختصاص به قرآن ندارد، بلکه در هر سخنی می‌تواند وجود داشته باشد، مانند وقتی که گفته می‌شود: «أذهب الی البحر و استمع الی حدیثه باهتمام»، که سخن مرد است بین اینکه معنای حقیقی «بحر» مراد است که دریا باشد یا معنای مجازی آن که مرد دانشمند است. پاسخ این است که چون «أذهب الی البحر» به همراه جمله «استمع الی حدیثه باهتمام» آمده، یعنی نزد مرد دانشمند برو و اگر به تنهایی ذکر شده بود یعنی به دریا برو. (رجبی، ۱۳۹۳: ۸۶)

در میان مفسران شیعه و عامه، علامه طباطبایی به کارگشایی سیاق در پرده‌برداری از آیات شریفه بیشتر توجه کرده و از سیاق آیات برای بیان لغات، ترکیب آیات، ترجیح قرائات، نقداحادیث، بیان محذوفات، ترتیب نزول آیات، مکی و مدنی بودن آیات شریفه، ترتیب سور، ردّ آرای مختلف تفسیری، ترجیح اقوال تفسیری، نقد پاره‌ای از ترکیبات ادبی، بیان مرجع ضمیرها و نقد آرای کلامی و... استفاده کرده است. (ربانی، ۱۳۸۰: ۳۳۸)

۸. امکان وقوع چندمعنایی در زبان عرب

استدلال‌هایی که درباره رد یا قبول چندمعنایی به ویژه در حوزه الفاظ قرآن شده است، در کتاب‌های اصول فقه و تحت عنوان «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» یا «حمل لفظ بر همه معانی‌اش» یافت می‌شود و کمتر در کتاب‌های تفسیری در این مورد، استدلال دیده می‌شود. به همین دلیل در این قسمت فقط چهار دیدگاه عمده که ارتباط بیشتری با آیات قرآن دارد، بیان شده و دیدگاه مورد قبول توضیح داده می‌شود.

دیدگاه اول این است که استعمال لفظ در بیش از یک معنا نه جایز است و نه ممکن، تفاوت عدم جواز و عدم امکان در این است که عدم امکان یک حکم عقلی است، ولی عدم جواز، نهی است، یعنی وقتی گفته می‌شود که عملی جایز نیست به این معنا نیست که آن عمل ممکن نیست، بلکه به این معنا است که نباید انجام شود و یا شایسته انجام دادن نیست. (طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۳) دیدگاه دوم این است که استعمال لفظ در بیش از یک معنا، از نظر عقل امکان‌پذیر بوده، ولی در کلام و زبان عرب واقع نشده است، زیرا خلاف عادت رایج بین اهل زبان است. (غزالی، ۱۴۱۳: ۲/۷)

دیدگاه سوم این است که استعمال لفظ در بیش از یک معنا، از نظر عقل امکان‌پذیر بوده، در زبان عرب نیز چنین کاربردی رواج دارد، ولی در کتاب و سنت وجود ندارد. از طرفداران این دیدگاه سید مصطفی خمینی است و دلیل ایشان براین مطلب این است که این نوع استعمالات دارای ابهام است، درحالی‌که سخن خداوند از ابهام‌گویی منزّه است.

همچنین آیات قرآن در مقام تشریع احکام و قوانین و برای ارشاد و راهنمایی انسان نازل شده، پس لازم است از هرگونه استعمال مبهم و دو پهلوالی باشد، ولی در این نوع استعمالات اگر قرینه قطعی وجود داشته باشد، پذیرفتن آن مشکلی ندارد. (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۱۸: ۳۰۱)

باید گفت اشکال این دیدگاه این است که در قرآن لفظی مجمل و مبهم وجود ندارد، مگر نسبت به دستورهای کلی عبادی و غیرعبادی مانند نماز، روزه، حج و... که تبیین آن‌ها بر عهده پیامبر اکرم (ص) گذاشته شده است. در غیر این موارد، فهم آیات قرآن در زمان نزول برای مخاطبان اولی قرآن، روشن بوده است و اگر هم مواردی وجود داشت که دارای ابهام بود با تبیین رسول خدا (ص) آن ابهام برطرف می‌شد، اما برای مخاطبان بعدی قرآن یعنی مردم پس از عصر نزول، ممکن است الفاظ و آیاتی از قرآن، مجمل جلوه کند، بنابراین اجمال در آیات را که ناشی از اشتراک در لفظ یا عبارت می‌باشد، باید امری نسبی دانست، چه بسا لفظی برای یک فرد مجمل باشد، ولی برای فرد دیگر، مجمل نباشد.

بنا بر توضیحاتی که داده شد این نظر که: «آیات مشترک مجمل خواهد بود» قابل قبول نیست، بنابراین باید در جستجوی قرائن بود و معنای مشخصی از الفاظ قرآن را به دست آورد و یا در صورتی که تضاد و تنافی بین دو معنا وجود نداشته باشد باید لفظ مشترک را بر هر دو معنایش با هم حمل کرد. البته این بدین معنا نیست که هر لفظ یا عبارتی از قرآن را که دارای چند احتمال معنایی است، بتوان بر همه معانی‌اش حمل کرد و اساساً همین وجوه مختلف معنایی اصلی‌ترین عامل برای ایجاد پدیده تشابه در قرآن



بوده است. بنابراین برای اعتبار و حجیت چنین دلالت‌هایی اول آنکه، شرایطی لازم است و دوم آن که، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. (طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۶۶)

با توجه به دیدگاه چهارم، چند معنای یا استعمال لفظ در بیش از یک معنا در لغت و کلام عرب و در قرآن واقع شده است.

امام خمینی در «تهذیب الاصول»، دلیل بر جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا را وقوع آن در کلمات ادبا و شعرا و همچنین عدم تمامیت دلیل مخالفان این نوع استعمال دانسته است. (سبحانی، ۹۴: ۱۴۰۵) بنابراین نمونه‌هایی از استعمال لفظ در بیش از یک معنا دلیل اصلی موافقان است. روشن‌ترین و مشهورترین این نمونه‌ها عبارت است از آیه ۵۶ سوره مبارکه احزاب: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...); به یقین خداوند و فرشتگان بر پیامبر (ص) درود می‌فرستند. (احزاب: ۵۶)

در این آیه فعل «يُصَلُّونَ» با یک بار استعمال به دو معنا به کار رفته است، یکی نسبت به خدا که به معنای ایجاد رحمت است و دیگری به معنای درخواست رحمت که به فرشتگان انتساب می‌یابد. (طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۱۷۴-۱۷۳)

خلاصه بحث اینکه چندمعنایی یعنی واژه‌ای دارای چند معنا بوده، در هر کاربردی در یکی از معانی‌اش به کار رفته باشد. چندمعنایی به دلیل وجود اشتراک معنوی و لفظی، حقیقت، مجاز، کنایه، استعاره و... در زبان عربی به وجود می‌آید که نظر اندیشمندان درباره آن متفاوت است.

بعضی مخالف چندمعنایی بوده‌اند؛ اما در مقابل بعضی با آن موافق بوده، آیاتی را نیز به عنوان «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» تفسیر کرده‌اند. علامه طباطبایی نیز چندمعنایی یا استعمال لفظ در بیش از یک معنا در لغت و کلام عرب را بالامانع می‌داند، اما استعمال لفظ چند معنا را در بیش از یک معنا جایز نمی‌داند.

۹. آیات مشتمل بر واژگان چندمعنایی با توجه به اشتراک لفظی و کنایه و حقیقت و مجاز

در این قسمت، وجوه مهم‌ترین واژگان در سوره بقره بر مبنای انتخاب واژگان چند معنا با محوریت تفسیر المیزان بیان می‌شود. به این صورت که ابتدا واژه و سپس آیه‌ای که واژه مورد بحث در آن ذکر شده بیان می‌گردد، سپس ترجمه آن از آقای موسوی همدانی (ترجمه المیزان) بیان شده، در ادامه وجوهی که علامه ذکر کرده‌اند با بیان نمونه‌های قرآنی و شواهد تفسیری بیان می‌شود و در صورت ذکر وجوهی دیگر در کتب معتبر، آن‌ها نیز ذکر می‌شوند.

۹.۱. اشتراک لفظی

قدر مشترک تعریف‌های اشتراک لفظی این است که یک لفظ بیش از یک معنای حقیقی داشته باشد. اشتراک لفظی یکی از علت‌های پدیده چندمعنایی در زبان است.

(أَمْ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ). (بقره: ۲۴۳)

در این آیه، کلمه «رؤیت» که در اصل، مصدر فعل «تری» و به معنای دیدن است، به معنای، علم هم استعمال شده است. علت اینکه از علم به رؤیت تعبیر شده برای این است که بفهماند مطلب آن قدر روشن

است که می‌توان آگاهی از آن را، دیدن نامید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۷۹) بنابراین واژه «رؤیت» در دو معنای حقیقی دیدن و علم به کار رفته و دارای اشتراک لفظی است.
(ب) تَرْبُصٌ: (وَالْمُطَلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...); زنان طلاق گرفته، تا سه پاکی منتظر بمانند. (بقره: ۲۲۸)

معنای اصلی «ربص»، انتظار کشیدن است. (مصطفوی، ۴: ۲۹، ۱۴۳۰) راغب می‌گوید «تربص» انتظار کشیدن برای چیزی است، مثل انتظار کشیدن برای گرانی یا فراوانی متاع یا برای امری که حصول و یا زوال آن محل انتظار است. «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ» (توبه: ۵۲) بگو آیا برای ما جز یکی از دو نیکی انتظار می‌کشی. (راغب اصفهانی، ۳۳۸: ۱۴۱۲)

علامه به صراحت بیان کرده است که واژه «تربص» مشترک بین دو معنای «انتظار» و «حبس» است و فرمودند، از همنشینی آن با قید «أَنْفُسِهِنَّ» سبب شده است بر معنای تمکین به مردان و حبس نسبت به ازدواج در مدت عده طلاق دلالت کند. علامه به صراحت بیان کرده است که واژه «تربص» مشترک بین دو معنای «انتظار» و «حبس» است، یعنی زن مطلقه در زمان عده نباید نسبت به هیچ مردی تمکین کند و نباید ازدواج با کسی را هم بپذیرد. (طباطبایی، ۲: ۲۳۰، ۱۴۱۷)

(ج) (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ). (بقره: ۲۴۸)

أصل «آية»، «أُويّة» به فتح «و» — که حرف دوم اصلی آن است — می‌باشد و نسبت آن (أَوَوِيٌّ) بعضی گفته‌اند اصل آن بر وزن «مفاعله» می‌باشد که حرف دوم یا آخر آن به لحاظ تخفیف حذف شده و اگر به صورت کامل بیاید، «آییه» می‌شود. معنی آیه از کتاب خدا عبارت است از گروهی حروف و کلمات، چنان که گفته‌اند: «خرج القوم بأيتهم، یعنی بجماعتهم، همگی خارج شدند و هیچ کس را جا نگذاشتند و آیه در جای دیگر به معنی علامت است». (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۸۸/۱-۸۷)

معنی «آیه» در اصطلاح قرآن به صورت مفرد و مثنی و جمع مختلف ذکر شده است.

۱. نشانه و علامت: (إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ); نشانه حکومت او، این است که به سوی شما خواهد آمد. (بقره: ۲۴۸)

۲. معجزه: (فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ...); قسمتی از گاو را به مقتول بزنید! (تا زنده شود، و قاتل را معرفی کند). خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند؛ و آیات خود را به شما نشان می‌دهد. (بقره: ۷۳)

علامه معتقد است «آیه» در اینجا با توجه به سیاق به معنای «معجزه» است و هر معنای دیگری مثل بیان حکمی از احکام با سیاق سازگاری ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۲/۱)

۳. بیته و دلیل: (وَلَنْ آتِيَنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ). (بقره: ۱۴۵)

این جمله برای سرزنش اهل کتاب است که هر چه هم دلیل و برهان برای آن‌ها بیاوری آن‌ها از قبله تو پیروی نخواهند کرد. بنابراین سیاق، معنای دلیل و برهان را برای «آیه» نشان می‌دهد.

۴. قرآن و کتب مقدس دیگر: (وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ...). (بقره: ۹۹)



در اینجا به قرینه سیاق «انزلنا» کلمه «آیه» به معنای کتاب قرآن است.
(د) اثم: (فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).
لغت‌پژوهان برای واژه «إثم» معانی مشترکی ذکر کرده‌اند، از جمله اینکه «الاثم و الاثام اسمی است برای افعالی که مانع رسیدن به ثواب و پاداش است. تسمیه «إثم» به دروغ برای این است که دروغ از جمله گناهان است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳/۱) از آنجا که واژه اثم در دو معنای حقیقی «دروغ» و «کاری که مانع رسیدن ب ثواب و پاداش است» به کار رفته است، پس این واژه در این دو معنا دارای اشتراک لفظی است.

«إثم» کاربردهایی دارد که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها از منظر علامه طباطبایی اشاره می‌شود:
(أ) «إثم» به معنی گناه: (...فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ)؛ (بقره: ۱۷۳)
علامه طباطبایی برای واژه «باغی»، مصداق‌هایی را با توجه به روایات بیان می‌کند، از جمله: در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: «باغی، ظالم و عادی، غاصب است؛ و از حماد از آن جناب روایت کرده که فرمود: «باغی آن کسی است که بر امام خروج کند و عاری از اوست». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۲۷/۱-۴۲۶)

علامه ذیل این روایات می‌نویسد: «همه این روایات‌ها از قبیل شمردن صدق است و همه آن‌ها معانی را که ما از ظاهر لفظ آیه استفاده کردیم تأیید می‌کند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۲۷/۱) یعنی علامه طباطبایی با توجه به روایات واژه «اثم» را در این آیه در معنای حقیقی خود یعنی «گناه» به کار برده است.
(ب) «إثم» به معنای باطل و غیر حق: (... مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ). (بقره: ۱۸۸)

این آیه یک غرض و منظور را بیان می‌کند و آن نهی کردن از مصالحه بین «راشی» و «مرتشی» برای خوردن مال مردم است؛ یعنی بخشی از مال به صورت رشوه به قضات داده شود تا بقیه مال را در تملک آن‌ها قرار دهند. قرآن می‌گوید اگر چه ظاهراً در اینجا به حکم قاضی مال را به دست آورده‌اید، ولی این کار آکل به باطل است و حقی در آن ندارید.

برداشت علامه از این آیه می‌تواند از روایاتی باشد که از اهل بیت (ع) وجود دارد؛ به عنوان مثال در «کافی» از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه روایتی نقل شده که حضرت فرمود: «مردم بر سر مال و حتی ناموس خود قمار می‌کردند و خداوند آن‌ها را از این کار نهی کرد». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۲/۲)
بنابراین واژه «اثم» در تمام معانی ذکر شده دارای معنای حقیقی بوده و مشترک بین معانی دروغ، گناه، زنا، نافرمانی و سرکشی، خطا و باطل و غیر حق می‌باشد.

۹.۲. کنایه

یکی دیگر از مباحث مرتبط با بحث چندمعنایی، معنای «کنایه» است. «کنایه» عبارت است از واژه‌ای که از آن لازم یا ملزوم معنای حقیقی اراده شود. (تفتازانی، ۴۰۷: ۱۴۲۴)
(أ) تَدُلُّوْا: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ). (بقره: ۱۸۸)

از دیدگاه ابن عاشور، معنای اصلی و حقیقی واژه «إدلاء»، انداختن سطل در چاه است، ولی در این آیه از باب مجاز به معنای «توسل» و «رفع» به کار رفته است. (ابن عاشور، بی تا: ۲/ ۱۸۷) بنابراین، این واژه، مشترک بین دو معنای حقیقی و مجازی است (عمادی الهیاری، ۱۳۹۵: ۵)، ولی علامه این واژه را کنایه می‌داند و می‌نویسد:

کلمه «تدلو» مضارع باب افعال است (ادلا)، و ادلا به معنای آویزان کردن دلو در چاه برای بیرون کشیدن آب است. این کلمه به عنوان کنایه برای رشوه دادن به حکام به کار می‌رود تا حکام طبق میل انسان رأی دهند. این کنایه‌ای لطیف است تا بفهماند مثل رشوه دهنده، مثل کسی است که با دلو، آب را از چاه بیرون می‌آورد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۲/۲)

با توجه به توضیحات بالا به دست می‌آید که معنای اصلی «إدلاء» انداختن سطل در چاه است، ولی گاهی در معنای مجازی «توسل» به کار رفته و گاهی هم از آن معنای کنایی «رشوه دادن» برداشت شده است. (ب) مَسْ: (وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودًا...); و گفتند: هرگز آتش جهنم به ما نخواهد رسید، مگر چند روزی. (بقره: ۸۰)

«مَسْ» دارای یک معنای اصلی است و آن هم لمس کردن چیزی با دست می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱/۱۰۶) مس کردن مانند لمس کردن است، ولی لمس برای یافتن چیزی است که اشیاء را لمس می‌کنند و دست می‌زنند، هرچند که یافت نشده باشد. مس در موقعی گفته می‌شود که با ادراک و حواس لامسه همراه باشد و به نکاح به کنایه «مَسَّهَا» می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۷۶۶)

«مَسْ» در قرآن وجوهی دارد:

۱. مَسْ به معنای همبستر شدن: (لَا جَنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ). (بقره: ۲۳۶)
- کلمه «مس» که در لغت به معنای تماس گرفتن دو چیز با یکدیگر است، در اینجا کنایه از عمل زناشویی می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۴۴)
۲. مَسْ به معنای جن زده: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ). (بقره: ۲۷۵)

انسانی که ممسوس شیطان شده است (یعنی شیطان با او تماس برقرار کرده) قوه تشخیص او مختل شده و این همان خبطی است که رباخوار به آن مبتلا شده است، زیرا فرد رباخوار فرقی بین بیع (معامله مشروع) و ربا (معامله نامشروع) نمی‌گذارد. (طباطبایی، ۴۱۰: ۲/ ۱۴۱۷)

کلمه «مس» در اصل به معنای لمس مستقیم جسم با دست است که برای اصابت جسمی با جسمی دیگر استعاره شده است. (ابن عاشور، بی تا: ۶/ ۱۰۸) در وجوه قرآن تفسیری «مَسْ» را در آیه ۲۷۵ سوره بقره به دیوانگی معنا کرده است، بنابراین «مس» که در اصل به معنای برخورد دو چیز با یکدیگر است، در این آیه کنایه از جنون می‌باشد. (تفلیسی، ۲۷۰: ۱۳۶۰)



۹.۳. حقیقت

«حقیقت» در لغت از «حقّی الشی» به معنای ثابت، پا برجا و محکم است و در اصطلاح به معنای کلمه‌ای است که در معنای موضوع له و اصلی خود به کار رفته باشد. (تفتازانی، ۵۶۷: ۱۴۲۴)

(أ) فسق: (فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ). (بقره: ۵۹)

علامه برای فسق چند وجه بیان کرده است. ایشان در آیه (وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ) (بقره: ۹۹)، فسق را به معنی کفر به آیات الهی گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۲۳۰) [به نظر می‌رسد «فسق» در این آیه در معنای حقیقی خود به کار رفته است، زیرا کسی که نسبت به آیات خدا کافر می‌شود، یعنی از حریم و دستورات الهی خارج شده همان طور که خرما از پوستش خارج می‌شود.] همچنین علامه فسق را در آیه (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ...) (بقره: ۱۹۷)، به معنی دروغ و معنای حقیقی گرفته‌اند. (همان، ۷۹) و این معنا را با توجه به روایت امام صادق (ع) که فرمودند: «فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقٌ...»، «رفت» به معنای جماع و «فسوق» به معنی دروغ است، به دست آورده‌اند. (همان: ۸۵)

(ج) حياء: (فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ)؛ یکی از آن دو زن که با حالت شرمگین راه می‌رفت به سوی موسی آمد. (قصص: ۲۵)

«حیاء» از ریشه «حیی» بوده، این ریشه دارای دو معنای اصلی است:

۱. خلاف موت، به معنای زندگی؛

۲. ضد وقاحه، به معنای شرم است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲/۳۳۵)

علامه کلمه «استحیاء» را در آیه به عفت و نجابت معنا کرده است. یعنی یکی از دختران شعیب با عفت و نجابتی که از راه رفتنش پیدا بود نزد حضرت موسی (ع) آمد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۲۶)

طبرسی در مجمع البیان نیز «استحیاء» را به معنای شرم گرفته، یعنی با حیایی که رسم زنان با شرم بود نزد موسی (ع) آمد؛ اما بعضی به معنای پوشاندن صورت با آستین معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۳۸۸) [که با سیاق و ظاهر آیه که «تمشی علی استحیاء» است، همخوانی ندارد. از طرفی رفتن این کلمه به باب استفعال باعث شده که معنای طلب در آن ظهور پیدا کند و بتوان معنای «خواهان شرم و عفت شد و این شرم و حياء در او ظهور پیدا کرد» را هم برایش تصور کرد.] (صفایی، ۱۳۸۷: ۴/۲۱۹)

(هـ) بلاء: (... بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ)؛ در این‌ها از جانب پروردگارتان آزمایش بزرگی بود. (بقره: ۴۹ و ۱۴۱؛ ابراهیم: ۶)

علامه معنای «بلاء» را در هر سه آیه، امتحان بیان کرده و نوشته است «در این وقایع، بلا و محنت (امتحان) بزرگی از ناحیه پروردگارتان بود». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۲۱)

۹.۴. مجاز

«مجاز» در اصطلاح عبارت است از کلمه‌ای که در غیر معنای موضوع له و اصلی خودش استعمال شود. (مشکینی، ۱۳۴۸: ۱۱۵)

معنای مجازی می‌تواند مجرای چندمعنایی باشد. این استعمال به خاطر پیوند و مناسبتی که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد و همراه با قرینه‌ای است که مانع اراده‌ی معنای وضعی آن می‌شود. بنابراین، امکان استعمال چندین معنای مجازی برای یک لفظ که هر یک غرض خاصی را دنبال می‌کنند وجود دارد و این امر، دامنه لغات مشترک را زیاد می‌کند.

(أ) قلب: (خَتِمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ). (بقره: ۷)
«قَلْبُ الشَّيْءِ» یعنی برگرداندن و وارونه کردن چیزی از رویی به رویی دیگر. «قَلْبُ الثَّوبِ»، یعنی برگرداندن پارچه و قَلْبُ الْإِنْسَانِ، یعنی برگرداندن انسان از راه و اندیشه‌ای به راهی و اندیشه‌ای دیگر. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۶۸۱)

درباره قلب انسان گفته شده است به دلیل تغییر و دگرگونی حالات قلب به این اسم، نامیده شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵/ ۱۷۲)

معنی دیگری هم برای «قلب» آمده است که از آن تعبیر به روح، نفس و عقل می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۶/ ۶۸۶؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۱۲)

«قلب» به معنی نفس و روح: (لَا يُؤْخَذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤْخَذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ)؛ خدا شما را به سوگندهای بیهوده بازخواست نمی‌کند، ولی به آنچه دل‌هایتان مرتکب شده مؤاخذه می‌نماید و خدا آمرزنده و بردبار است.

«قلب» در این آیه دلالت بر نفس و روح آدمی می‌کند. (مُدْرِك واقعی، قلب است، ولی اعضاء، مثل چشم و گوش و... ابراز درک هستند)، لذا ادراکاتی مانند حب و بغض و حسد و عفت و... را هم به قلب نسبت می‌دهند و هم به نفس، سپس این مجازگویی آن قدر ادامه پیدا می‌کند تا اینکه لفظ قلب را بر نفس اطلاق می‌کنند.

با این توضیحات، در آیه مورد بحث، جمله (وَلَكِنْ يُؤْخَذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ) دارای مجاز عقلی است، زیرا ظاهر کلمه «لکن» که اعراض از سوگند لغو به سایر سوگندها است، این است که باید سایر سوگندها را ذکر می‌کرد، ولی در آیه ذکر نکرده است، بلکه اثر شکستن آن سوگند را که همان گناه است، ذکر نموده و این خود مجاز عقلی است و اشاره است به اینکه خداوند فقط با قلب انسان‌ها کار دارد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۲۳-۲۲۵)

علامه طباطبائی درباره کلمه «قلب» می‌گوید:

«قلب» همان عضو معروف است، اما در قرآن غالباً مورد استعمال آن درباره وسیله ادراک انسان و آن چیزی است که به واسطه آن عواطف باطنی مانند حب و بغض، آرزو و نگرانی آن را بروز می‌دهد؛ در حقیقت قلب همان نفس انسانی است که با قوا و عواطف باطنی تجهیز شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۹/ ۴۶)

(ب) اشتراء: (أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ). (بقره: ۱۶)



«بیع» به معنای «فروختن» و «شراء» به معنی خریدن است و هر کدام به جای دیگری نیز به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲/۳۲۲) این دو واژه، جزو واژگان اضداد هستند. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۴/۴۲۸) «اضداد» به واژگان مشترکی گفته می‌شود که بر دو معنای متضاد دلالت می‌کنند، به گونه‌ای که اجتماع آن‌ها بر یک شیء واحد صحیح نباشد، مانند واژه «قُرء» که هم‌زمان هم بر معنای پاکی و هم ناپاکی دلالت می‌کند. سیوطی «اضداد» را یکی از انواع لفظ مشترک دانسته است. (سیوطی، بی‌تا: ۱/۳۸۷) «اِشْتَرَى» در آیه ۱۱۱ سوره توبه به معنای خریدن به کار رفته است؛ (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ).

حقیقت معنای خرید و فروش در مورد خداوند شایسته نیست، زیرا مشتری و خریدار آنچه را در ملک و تصرف او نیست، خریداری می‌کند، در حالی که خداوند مالک تمام چیزهاست، لیکن منظور در این آیه از لفظ «خریدن» برای تأکید پاداش است و این تعبیر از باب مجاز می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۱۱۳) علامه نیز این وعده خداوند را در قالب تمثیل می‌داند و بیان می‌کند که خداوند وعده بهشت را به خرید و فروش تشبیه کرده است که خود خدا خریدار، مؤمنین فروشنده، جان و مال آن‌ها کالای مورد معامله و بهشت را قیمت و کتاب‌های تورات و انجیل و قرآن را سند معرفی کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۳۹۵) یکی از مهم‌ترین محورهای بررسی پژوهش‌های قرآنی، کشف و تبیین دقیق معانی واژگان در آیات الهی است تا بدین طریق، فهم و دریافت گزاره‌های دینی، صحیح انجام گیرد. این فهم با بررسی واژه‌ها در سوره بقره با محوریت میزان کاملاً بارز و مشهود بود، مخصوصاً با ظرافت‌هایی که علامه در پیدا کردن معنای صحیح واژگان به کار برده است.

نتیجه‌گیری

دانش چندمعنایی (وجوه و نظایر) یکی از مباحث علوم قرآنی است که راه احتمال را در فهم معانی قرآن باز کرده و گاهی باعث به اشتباه افتادن عده‌ای و گاهی باعث دستاویز قرار دادن برخی از فتنه‌جویان به منظور شبهه‌افکنی در معانی و مفاهیم پاره‌ای از واژه‌ها و آیات قرآن شده است. بنابراین، آشنایی با وجوه و احتمالات یک ضرورت برای وارد شدن به عرصه‌ی فهم معانی قرآن است. این پژوهش با هدف دستیابی واژگان چند معنا در سوره بقره انجام شد و معلوم شد که «وجوه»، همان معانی کاربردی هریک از الفاظ در آیات قرآن است.

این معانی حقیقی یا مجازی و یا استعاری و کنایی و یا به صورت مشترک لفظی می‌باشند. در توضیح این مطلب بیان شد، به دلیل وجود اشتراک معنوی و لفظی، حقیقت و مجاز، کنایه و استعاره در زبان عربی و دلایل دیگر، چندمعنایی به وجود می‌آید، البته در مورد چندمعنایی در قرآن بین اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد، بنابراین پژوهشگران علوم قرآنی حتماً باید از وجوه و معانی واژگان و موارد استعمال آن‌ها که اغلب در کتب وجوه و نظایر ذکر شده، آگاهی داشته باشند، ولی از آنجایی که دانش «وجوه قرآن»، ضابطه‌ای برای بیان معانی مورد نظر ارائه نداده است، از این رو، صحت و سقم معانی موجود در کتب وجوه باید در

درون و سیاق آیات محک زده شود و با جستجو در کتب لغت، استمداد از روایات و در نظر گرفتن شرایط صرفی و نحوی معنای کلمه به دست آید.

در آخر با بررسی واژه‌ها در سوره بقره با محوریت تفسیر المیزان مشخص شد که واژگان در آیات مختلف با توجه به بافت و دیگر عوامل تأثیرگذار، دارای معانی متفاوتی می‌شوند؛ البته تحلیل واژگان به دست آمده محدود به اطلاعاتی شد که علامه ارائه داده بودند، در غیر آن، تک تک این واژگان می‌توانند در ابعاد مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند.



منابع

قرآن کریم

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، مصحح: طناحی، محمود محمد، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، *التحریر و التنویر*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاریخ.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، لسان العرب (۱۴۰۵)، ج ۱۰، بی‌جا: نشر ادب حوزه.

باطنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، *زبان و تفکر*، چاپ هفتم، تهران: نشر آگاه.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، *ترجمه شناسی قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۲۴)، *المطول*، چاپ اول، قم: انتشارات امام المنتظر □.

تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۶۰)، *وجوه قرآن*، چاپ چهارم، تهران: بنیاد فرهنگی قرآن.

تهانوی (۱۹۹۶م)، *کشاف، اصطلاحات الفنون و العلوم*، ج ۲، چاپ اول، بیروت: بی‌نا.

جعفری، یعقوب (۱۳۷۷)، «ضرورت شناخت وجوه و نظایر در ترجمه قرآن کریم»، *مجله ترجمان وحی*، شماره ۴.

جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی (۱۳۹۲)، *ترجمه الاتقان فی علوم القرآن*، سید مهدی حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷)، *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، چاپ اول، تهران: انتشارات دوستان.

خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸)، *تحریرات فی الاصول*، چاپ اول، قم: مؤسسه عروج.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۱۳، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، محمد بن حسین (۱۴۱۲)، *مفردات الالفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.

ربانی، محمد حسن (۱۳۸۰)، «نقش سیاق در تفسیر»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۲۷ و ۲۸.

رجبی، محمود (۱۳۹۳)، *روش تفسیر قرآن*، چاپ ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.

سیحانی، جعفر (۱۳۶۳)، *تهذیب الاصول*، تقریر امام خمینی (ره)، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

ستوده‌نیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی سیاق از دیدگاه قرآن‌پژوهان معاصر»، *فصلنامه علوم قرآنی*، شماره ۱۵.

سلوی محمد الحوا (۱۳۸۲)، *بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: به نشر.

سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا)، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

صباغ، محمدین لطفی (۱۴۰۸)، *بحوث فی اصول التفسیر*، بیروت: المکتب الاسلامی.

صفایی، غلامعلی (۱۳۸۷)، *ترجمه و شرح مغنی الأدیب*، چاپ هشتم، قم: قدس.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

طباطبائی، سید محمد حسین (بی‌تا)، حاشیه الکفایه، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
 طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
 طریحی، فخرالدین (۱۳۶۷)، مجمع‌البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، بی‌جا: مکتب نشرالثقاة الاسلامیه.
 طیب حسینی، محمود (۱۳۸۸)، چندمعنایی در قرآن کریم (درآمدی بر توسعه دلالت‌های قرآنی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

العاملی، ابومنصور جلال‌الدین الحسن بن زین العابدین (۱۴۱۰)، معالم‌الدین، چاپ چهارم، بی‌جا: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

عرفان، حسن (۱۳۸۲)، تهذیب‌البلاغه، چاپ اول، بی‌جا: محدث عمادی الهیاری، زهرا (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی قواعد تفسیر در «المیزان» و «التحریر و التنویر»، رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث.

الغزالی، ابی حامد محمدبن محمد (۱۴۱۳)، المستصفی، چاپ سوم، بیروت: [بی‌نا].
 فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
 فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجره.

کوثری، عباس (۱۳۹۴)، فرهنگ‌نامه تحلیل وجوه و نظائر در قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مشکینی، علی (۱۳۴۸)، اصطلاحات‌الاصول، چاپ دوم، قم: بی‌نا.
 مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه / مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مظفر، محمدرضا (۱۴۳۶)، المنطق، کاظمین: مؤسسة الامام الجواد (ع) للفکر و الثقافه.
 معرفت، محمد هادی (بی‌تا)، التمهید، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 معینی کوهی، فخری و هادی حجت (۱۳۹۳)، «اشتراک لفظی در قرآن کریم و تأثیر آن بر اهم ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن»، کتاب و سنت، شماره ۳.

هاشمی، سید احمد (بی‌تا)، جواهر‌البلاغه، چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
 همایی، غلامعلی (۱۳۹۳)، واژه‌شناسی قرآن مجید، چاپ چهارم، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
 همایی، غلامعلی (۱۳۹۵)، درس‌نامه مفردات قرآن، چاپ پنجم، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).